فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

دوره دوم ، شماره ۲۷– شماره پیاپی ۴۵– زمستان و بهار ۱۳۹۰-۱۳۹۱

مقاله شماره ۶ – صفحات ۱۲۱ تا ۱۵۰

۱۲۱تدریس شفاهی

دکترعلی ذکاوتی قراگزلو[۱]

چکیده

ارتباط کوششی برای ایجاد اشتراک در احساس، اندیشه، رفتار، و عمل است. بدین ترتیب ارتباط با ظرفیت و وسعت یا مضیقهٔ کنشوری روان شناختی ،کنشگری اجتماعی و تفاهم‌پذیری کنشگران سر و کار می‌یابد. کنشگران چه تجارب زیست شده ای دارند ، از منظر کدام شبکه معانی ونه لزومانظام معانی (عقل وایمان،یا هنر یامصلحتی)، خود، جهان و دیگران را می‌بینند؟ محتوا، صورت‌ها و مجرا های ارتباطی نزد ذی نفعان: بانیان ، آمران، عاملان، حاملان، مخالفان، رقیبان و تمام کسانی که در معرض هر گونه کنش قرار می‌گیرند از چه مناظر و مرایایی مورد بازنمایی، درک، تفسیر، بازسازی، نفی، انکار، ویا تغافل قرارمی گیرد. کارکرد های ارتباط به این ترتیب ممکن است معنابخشی[۲]، انسجام و یگانگی عاطفی[۳]، یگانگی‌اجتماعی[۴]، فرایند های نمادین تمایز وتفاوت ومخالفت، معنا بخشیدن ،تنوع‌زایی معرفت‌آمیزیا عاطفی در شرایط و شاکله اجتماعی[۵] و در یک کلمه کنش و اندر کنش های های ا جتماعی دیگر باشد. ارتباط به مثابه سرمایه اجتماعی مطلوب می‌تواند سبب شود خودمحوری اخلاقی به حس اجتماعی متعالی ارتقاء یابد. یا به عکس گونه نا مطلوب آن می تواند تمایلات خود محورانه،فردی یا گروهی را به طرز خطرناکی شعله ورسازد. ارتباط کلامی سه وجه از پدیده نطق است که باهم همپوشی دارند ؛ تکلم وهنر، شکفتن و شکافتن افکار از دل افکار دیگر که در منطق مطرح می شود، بیان حقایق و واقعیات (که در علوم مطرح می شود).

کلید واژه ها: تدریس، منطق، معنا، کنش در اندرکنش

---

[۱] دانشیار دانشگاه تربیت معلمNASR 1388Z@GMAIL.COM

[2] Provision of Meaning

[3] Emotional Integration

[4] Social Integration

[5] Social Fabric

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مقدمه

رابطه تبادلی و مفاهمه‌ای، به معنی فهم مشترک و فهم متقابل انسان‌ها از هم و از مسایل و موقعیت‌های یکدیگر است به آن شیوه‌ای که : هر کدام خود آن گونه فهم می‌کنند. در این گونه ارتباط علاوه بر شیفتگی،احترام،ویا تحمل شباهت‌ها ی طرف های ارتباط علاقه مند به «تفاوت‌های با معنا» بین آن ها هم هستیم. تفاوت‌هایی که خود شور زندگی را در جان آدمی و جامعه ها می‌دمند. این چنین برداشت کنش تفاهمی از امور مبتنی بر این پیش فرض است که‌استمرار و کلیت امور مورد مطالعه، از دست نرود یعنی پیوندهاوگسستگی ها درارزش ها وباورها یعنی اختلال در شبکه معانی ونه لزومانظام معانی (بین ایمان که آشنای کنش تفاهمی است با هنر با عقل را)دریابیم.ارسطو می گفت انسان چون ناطق است انسان است. دکارت می گفت حیوان نمی تواند فکر کند زیرا نمی تواند تکلم کند. امیل دورکیم می گفت به سبب اجتماعی بودن،انسان ناطق است.ژان پیوه تو آکادمیسین معاصر فرانسه می گوید حیوان فکر می کند ولی نمی داند که فکر می کند. و اینها سه وجهه مهم نطق اند، که عبارت اند از تکلم (ازجهت رفتار شناسی و زبان شناسی) شکفتن افکار، وبیان حقایق و واقعیت ها.

دورکیم با بیان تطور اشکال تقسیم کار اجتماعی کاربری شیوه های ارتباطی را هم تحت تاثیر این تطور کلان می بیند(ترجمه پرهام :۷۵). ارتباط را اکنون از مولفه ها ی سرمایه اجتماعی می شمرند. ارتباط کوششی برای ایجاد اشتراک در احساس ،اندیشه،رفتار و عمل است . ارتباط جلوه ای از سرمایه اجتماعی است. کارکرد های ارتباط به این ترتیب ممکن است معنابخشی[1]، نمادین سازی فرایند های انسجام و یگانگی عاطفی[2]، یگانگی‌اجتماعی[1]، معنا بخشیدن ،تنوع‌زایی معرفت‌آمیزیا عاطفی، مدیریت تعارض

[1] Provision of Meaning

[2] Emotional Integration

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

وبیگانگی اجتماعی[۲] در شرایط و شاکله اجتماعی[۳] و در یک کلمه کنش و اندر کنش های های ا جتماعی دیگر باشد .جهت گیری های نهادی ایجاب می کند از ارتباطات مطلوب اجتماعی توقعات مختلف ومتفاوت باشد. زیرا ذینفعان مختلفی در جامعه فعالند. نخبگان علمی، فرهنگی، هنری، مراجع دینی تا مراجع قانونی، مراجع قدرت افکار عمومی، روشنفکران، پژوهشگران سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، اصحاب ارتباط جمعی و نظریه‌پردازان، همه از ذینفعان هستند. تمام این ذینفعان که سهمشان در عالم نظر به تناسب دینامیک عالم ذهنی، نامحدود است و سهمشان در عمل را مثلاً باید قانون و یا رویه های مذاکره و رسیدن به توافق تعیین کند و غیره ... هر کدم از اینها چه توقعی از ارتباطات مطلوب دارند؟ در اینجا اخلاق ارتباطات[۴] قابل طرح است. اخلاق، منطقِ عمل است، و منطق، اخلاق اندیشه است. ارتباط با رویکرداخلاقی از ریاکاری، حیله‌گری، تهدید، فریب و رابطه‌های غیر شفافی که تحت عنوان به اصطلاح مصلحت اندیشی در روابطِ اعمال می‌شود، خالی است و حتی آنها را اصلاح می‌کند[۵]. برخلاف دست آموزگری و یا به عبارت ساده‌تر مرید پروری که صرفاً به دنبال تسطیح هویت‌ها و یکپارچه سازی افراد و تکرار فرهنگ است. در ارتباط، ساختارها، گروهها و نهادها احیاناً به تعارض با هم می‌پردازند و این به خودی خود نه نامطلوب است و نه گریز پذیر. اگر هدف این باشدکه تعارض‌ها به حذف و هدم هم کمر نبندند، باید تعارض بین دو هویت" فرد گرایی عاطفی[۶]" و " فرد نفع محور" به حداقل بگراید. در معنی وسیع تر، امر تجویزی و واقعی و علم و هنر مدیریت تعارض ها با ارتباطات قابل تعریف است. یک کارکرد مهم ارتباط، تنظیم وپردازش رابطه ارزش ها و نهاد و کنشگران بایکدیگر ازمنظر ارتباطات مطلوب اجتماعی است. اجتماعی شدنمطلوب این است که فرد احساساتش اجتماعی شود و شهروندی شایسته باشد و احساس مسئولیت همراه با آزادی و نوع‌دوستی عمیق به درست‌کرداری بگراید و از سوی دیگردر ساختار های عینی تعارض عمل ونظر کاهش یابد.به

[1] Social Integration

[2] Social Alienation

[3] Social Fabric

[4] Info - ethics

[4]Expressive Individualism

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

عبارت دیگر مهارت ها ی اجتماعی ارتباطی محکم و تنیده و وثیق دارد با نهاد های متولی معرفت، قدرت، ثروت، و منزلت (پرستیژ) .

بین این متغیرها یا به تعبیر رئالیست‌ها نهادهای اجتماعی خالی از تعارض با یکدیگر نیستند عدالت در تولید معرفت، توزیع معرفت و کاربرد معرفت هم مهم است.اما سهم ارتباط کلامی و رسانه‌ها می‌تواند مدیریت مطلوب ارتباطات اجتماعی باشد، هرگاه کثرت و ازدحام ارتباطات نیرومند تر از توان پردازش وتصمیم‌گیری بجا، سنجیده، ارادی و عاقلانه باشد می‌توان آن را از علل بزه‌ها و آسیب های‌اجتماعی و تعارض‌های فرساینده دانست. بشر امروز با رسوم، نهادها و مصنوعات خود، خود را بیرونی کرده و از "خود به‌درآمده" [1]است او"حسّانی"[2] تر و مصرف –مدار شده. و به این ترتیب با راه‌بندان‌های عاطفی و ارتباطی، جهان پیرامون را خسته‌کننده، گاه پوچ و غربت‌افزا می‌یابد. هر چند که او هویت ذّره وار را نمی پذیرد. ظاهراً مفهوم مهم‌تمایزهای ساختاری در امور اجتماعی و فرهنگی تحت تأثیر شاهراه‌های اطلاعاتی[3] قرار می‌گیرد و اطلاعات‌مهمل[4] و یا حداقل اشباع اطلاعات[5]، مانع تفکر می‌شود که شرایط محدودکننده تفکر خود از موانع ارتباطات مطلوب اجتماعی است. جهانی شدن، لزوم توسعه هنر و دانش دیپلماسی را هم نمایانترکرده است. دیپلماسی که هنردرک وتأمین منافع مشترک است باید چنان عمل کند که با گسترش توان کنش انسانی و کنش تفاهمی، تا مرز نظریه‌پردازی معنویت واخلاق پیش رود. فراتر از تعبیرهای ارسطویی مانند ماده ضرورت و یا تقدم و تأخر، او به توالی ساخت متوسل می‌شود، دیپلمات در مقام یک ارتباط گر به خوبی می‌داند که لفاظی[6] یا شبه علم[1] همراه با واژه‌های آن تا چه حد با معرفت واقعی که محصول فعالیت خود

---

[1] Extrority

[2] این اصطلاح را ظاهرا داریوش آشوری معادل Sesnual برساخته است؛به قیاس جسمانی و روحانی.(آشوری ص۱۹۰).

[3] Information Super Highways

[4] Garbage Information

[5] Information Overload

[6]. Verbalism

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مخاطب پیرامون مضمون مشترک است، فاصله دارد. در واقع مخاطب فقط یک فرآورده و محصول نیست بلکه خود یک عامل تاثیر [۲] گذار اصطلاح "ارتباط تسهیل‌کننده" یعنی این نکته که "طبیعت" رابطه ها در وهله نخست مضمون را تهیه می‌کند و سپس آن را شکل می‌دهد قابل تأمل است. از لحاظ ارتباطی، این سخن بدان معنا است که گفته شود دانش اکتسابی از راه تعامل یا خود به خود نظم می‌گیرد عمل(در هر صورت، در مخاطب باید شوق به فراگیری و دانایی برانگیخته شود). پس می‌توان آن را با ساخت‌های منطقی و کلامی هماهنگ کرد مشروط بر آنکه این ساخت‌ها واجد محتوای درخور و شکل مطلوب باشند.

فهم مشترک زمینه و مقصد ارتباط

بعضی از محققان فرایند یادگیری تعاملی را به شرح زیر تفکیک می‌کنند:کسب دانش: کسب دانش هم با استفاده از سیستم های اطلاعاتی درونی و مستقیم وهم از خارج سازمان،و با تنظیم مجدد دانش موجود، تجدید نظر در ساختارهای دانش قبلی و ساختن نظریه‌ها و یا تجدید نظر در آنها نیز تحقق پیدا می‌کند.

- توزیع اطلاعات : توزیع اطلاعات فرایند سهیم شدن دانش سازمان با دانش افراد و ارتقاء دانش و تحقق رسالت یک مجموعه است که در قالب مهارت، برنامه‌ها، یاداشت ها، نوشته های غیر رسمی، گزارش ها و مانند اینها ثبت و توزیع می‌شود.

- تفسیر اطلاعات : تفسیر اطلاعات فرایندی است که از طریق آن اطلاعات توزیع شده به تناسب‌های فردی و مهارت های مدیریتی، معانی قابل فهم مشترکی پیدا می‌کنند.

فرهنگی که احساس بیگانگی را در آدمی ایجاد نکند، یعنی بین انسان و جهان، گونه‌ای احساس درک و فهم متقابل و نه احساس بیگانگی را طراحی کند. بیگانه نبودن فرهنگ به معنی محدود تلقی آن فرهنگ فقط به مثابه گنجینه‌ای میراثی نیست. بیگانه نبودن فرهنگ، سمت‌گیری آن به سوی حل تعارض‌ها ودرک چگونگی

[1]. Pseudo- knowledge

[2] Agent

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

قطع ارتباط بین دوگانه انگاری‌ها است ، و در واقع سمت‌گیری آن به سوی" ارتباط" و به سوی روایت‌های چند طرفه از مسایل است به گونه‌ای که: جدایی بین فکر و زبان با واقعیت از بین برود .راه آن درک وجوه ایجابی تفاوت هاست. در این صورت توانایی یادگیری خواندن یک متن، مستلزم «خواندن» متن اجتماعی خاصی است که این متن از آن سرچشمه می‌گیرد.هر مجموعه و هر گروه و هر نهاد، گفتمان و دستگاه اندیشگی وارزشی خود را دارد و باید آن را خوب خواند. همزمان باید در فکر طرح فضای بین گفتمانی مشتاقانه بود که درصدد تسطیح حذف و هدم نباشد بلکه فروتنانه در جستجوی توان درک رابطه با متن باشد. این جاست که تواضع و فروتنی از ضرورت‌های عاملان بهسازی اجتماعی است و «ارتباط» را که چاره کار است حفظ می‌کند؛دیواری بین ساختارها نیست و آنچه‌هست و می‌توان متقابلا آموخت و تسهیل و غنی‌تر کرد ارتباط و رابطه‌ای‌تبادلی است. کشش رابطه تبادلی و کنش تفاهمی، به معنی فهم مشترک ونزدیک شدن به فهم متقابل انسان‌ها از هم و از مسایل و موقعیت‌های یگدیگر است به آن شیوه‌ای که: هر کدام خود آن‌گونه فهم می‌کنند.هم الفاظ وتدریس شفاهی وهم الگوهاوکلیشه هامی توانند«رهزنی» کنند و مانع‌بازنمایی مسائل وتبادل معانی شوند. کنش رابطه تبادلی(با ارتباط) بجای‌شیفتگی به شباهت ها[1] در« جستجوی تفاوت های با معنا» است‌که خود شور زندگی را می‌دمند.

بیگانه نبودن فرهنگ به‌معنی سمت گیری ارتباط انسان(با خود وبیرون از خود)به گونه‌ای است که هم‌چون «برنامه ای همیشه نوشونده...» جدایی بین فکر و زبان با واقعیت سبب پرباری رابطه ها شود نه افزایش بیگانگی. در این صورت توانایی یادگیری خواندن یک متن، مستلزم«خواندن» متن روان شناختی ،فرهنگی،واجتماعی خاصی است که این متن درآن تولید می شود. این گونه خواندن همان کنش تفاهمی یا فهم متقابل ما از انسان و محیطاست ارتباط تفاهمی کاری هنرمندانه در کارگاهی است که در آن ناهمواری ها و دوانگاری ها و گسست فرهنگی فردی و جمعی و سیاسی هموار یا تلفیق می‌شود. آموزش کارآمد در قلمرو رسمی و غیر رسمی و پیوند با جهان دارایی محور این گسست را کاهش می‌دهد. داور نهایی حل تعارض ها، فهم، تعقل و سپس کنش تفاهمی، قرارداد و وفاق ارزشی است.باربارا روگوف در علوم انسانی به

[1] affinities

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

رویکرد امیک ، روش اتیک تحمیلی و اتیک مشتق اشاره می کند. در رویکرد امیک پژوهشگر به وجوه گوناگون فرهنگ توجه می کند و گاه مشارکت کنشگرانه را مد نظر دارد. رویکرد اتیک تحمیلی معنا ها کمتر فهمیده می شود. مقایسه نادرست از کار در می آید. محسنی در این باره می نویسد:"رویکرد اتیک مشتق، ارتباط عملکرد فرد را در زمینه فرهنگی و معانی ترکیبی با اتیک معنای اجتماعی بیان می کند".(محسنی، نیک چهره) فرهنگ زنده است و هرنسخه تجربه زیسته و کنش فعال آمران، عاملان وحاملان تفاوت ها وگاه تعارض ها یی با « متن اصلی » مبدعان وبنیان گزاران دارد . فرهنگ از چارچوب های تعریف شده میراثی وبزرگان گاه فراتر می رود .گاه هم واپس می رود و در خود می تند.

ابعاد تاثیر کنش ارتباطی

در اسطوره های فرهنگی گاه برای زبان وبیان" ما فی الضمیر نفس" جنبه بودشناختی قایل بودند که چیزی ورای تأثیر در مخاطب ومحیط بودند : نردبان آسمان این کلام/ ویا:عالَمی را یک سخن ویران کند روبهان مُرده را شیران کند،/ ویا بیانی ازتجسم اعمال می انگاشتند: این سخن ها همچو مار وکژدمت / مار و کژدم گردد وگیرد دمت.

گفته اند زبان خانه وجود است. روان شناسان در این مورد اتفاق نظر دارند که از راه زبان، انسان تحول اساسی پیدامی کند. بعضی از اهل منطق و معرفت شناسان و صاحب نظران فراتر می روند و می گویند به واسطه زبان و از طریق کلام است که کودک را از وضع و حال حیوان به صفت انسان در آید. اگر زبان نبود تاریخ باقی نمی ماند. زبان بزرگ ترین یا یکی ازبزرگ ترین آفرینش های فرهنگی بشر است .

همچنین مطرح شده که: "بدن به مثابه رسانه هویت" است(آزاد ارمکی و چاوشیان).حرکات بدن در تصرف نهادهای اجتماعی و حتی امری اجتماعی–فرهنگی ویکی از وسیله های ا صلی برای انتقال پیام در ارتباطات انسانی است. زیرا سخن گفتن به تنهایی قادر به انجام آن نیست. فرایند ارتباط بیش از تبادل کلام است و در حقیقت ارتباط می تواند بدون هیچ کلامی نیز صورت گیرد. نماد ها ی فرهنگی وشبکه معانی ونه لزومانظام معانی فعال اند. مثلا هر گاه دو یا چند نفر باهم باشند می بینیم که ارتباط غیر کلامی بین آنان در تمام مدت در حال انجام است، در حالی که ارتباط کلامی فقط گاهی صورت می گیرد. ازمنظر ارتباط فرستنده به رفتار غیرکلامی خود کمتر از سخن گفتن نظارت مستقیم دارد وبه همین دلیل این فرضیه رابعضی از پژوهشگران مطرح کرده اند که رفتار غیر کلامی ما دلالت بر احساسات حقیقی ما دارد. هنگامی

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

که با الفاظ و کلمات با دیگران صحبت می کنیم،علاوه برسخن رشته هایی غیر کلامی را که در باره چگونگی دریافت پیامهایمان هستند نیز در اختیار دیگران قرار می دهیم. چه بسا این زبان غیر کلامی ما، موثرتر از زبان کلامی ما باشد باید فراتر رویم وبه نقش تعیین کننده "تجربه زیسته" انسان ها بنگریم.

در مورد گروه های مخاطبان چند نکته قابل اشاره است. هر یک از این ابعاد نقش برجسته ای در دست یابی به هدف های سازمان ها و گروه های یادگیرنده دارند. ظرفیت تفکر دربارۀ مقوله‌های پیچیده موضوع بسیار مهم و قابل توجه است. این ظرفیت بسیار حساس است که از ویژگی های گروه های مخاطبان و یادگیرندگان واقعی بشمار می‌آید. وجود این ظرفیت به تنهایی برای دست یابی به هدف کافی نیست چرا که باید به شکل فزاینده‌ای در حال گسترش باشد. با چنین گسترشی است که گروه مخاطبان توان لازم را برای تعامل گفت و شنود و بهره جویی وتاثیر گذارید ر فرایندپیچیده ارتباط به دست می‌آورد.پیوند میان اجزای شبکه معانی ونه لزومانظام معانی ایمان و عقل مبتنی بر این ارزش است که استمرار فرهنگ و شخصیت انسان و معرفت وفرهنگ، بی‌آنکه به تحجر کشانده شود در رابطه‌ای تعاملی و روایتی چندجانبه و چند صدایی و گاه جدلی رشد می‌کند. یکی از نتایج فرار از درک‌برداشت، «قرائت روایت های دیگران»، کنش تفاهمی، مرابطه و گفت و شنود درکنج «خود»[1] خزیدن و تسلیم شدن به «غریزه مرگ» است.یکی از ناهمواری‌ها در جریان کنش فرهنگی این است که مردم وروشنفکران با چه «فرکانسی» با هم گفت و شنود کنند تا صدای همدیگر را بشنوند و اصل مسائل ـ مسائلی که میان آنها جدایی و بیگانگی‌می‌افکند - در همهمه درشت‌گویی‌اصحاب های‌وهوی و کلیشه‌هایی‌چون روشنفکران ونخبگان «برج عاج‌نشین» و یا «عامیان بی‌فرهنگ» گم نشود.دراین موارد باید مراقب خطای معروف دوگانه سازی و یا دوگانی[2] بود).

موضوع خشونت ناشی از بیگانگی، برچسب، و فقر برای افراد دارای پایگاه های فرو دست مثلا گاه زن‌ها یا اقوام غیر خودی که غریبه، بربر، عجم، یا عرب برچسب می خوردند، مصیبت بارتر بوده است.درواقع هویت دوجنبه کاملا متعارض دارداول تمایز ودوم شباهت. به گفته دوسوسور درزبان فقط تفاوت وجوددارد در

[1] Self-hood

[2] Dualism

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

تدریس شفاهی هم گاه این تفاوت با تعامل فرساینده همراه می شود[1] (خشونت کلامی). البته روش ها می‌توانند نشان دهند که در هر " شبکه معانی" (ونه لزوما "شبکه معانی ونه لزومانظام معانی") اهل آن فرهنگ گفت و شنود را چگونه تسهیل می‌کنند. مادران قدیم می‌گفتند: با کلمات بد و ناسزا، دهان نجس می‌شود. هنرمندان هم حال و هوای خود را دارند: « شاعری دیدم هنگام خطاب به گل سوسن می‌گفت شما» و می‌گفت:« هر چه دشنام از لب ها خواهم چید». تکنولوژی به طور اعم و تکنولوژی رسانه‌ای به طور اخص این امکان را به صاحبانشان داده‌اند که بر فراز دین‌ها و فرهنگ‌ها و هنجارها و ارزش‌های دیرین بشری نوعی فرهنگ جدید ایجاد کنند و درمقیاس جهانی اشاعه دهند که به «ابرفرهنگ[2]» و جهانی‌شدن قابل تعبیر است. این «ابرفرهنگ» حامل ارزش‌ها و ترجیحات شمال‌ثروتمند است و می‌کوشد حتی میراث فرهنگی بشری را در قالب الگوهای سبک زندگی وعادات مصرف که خود می پسندد با "صنایع فرهنگی" باز تولید کند،از جمله الگوهای زبانی وارتباطی را.

مذاکره

باید دید چگونه باید چاره‌گری کرد تا رابطه تعارضی و حذفی به رابطه‌ای تبادلی، تفاهمی و تکمیلی در شرایط تنگنای ساختاری، نهادی، معرفتی، و کلامی، انسان ها قبل از تسلیم شدن با در پیش گرفتن‌رفتارهایی مانند تعارض مخرب اعتیاد و روش های خشن خود را باخته‌اند ویا احساس قربانی شدن می کنند و نمی‌توانند تمایلات و نیازهای‌خود را متمایز، سپس جمع و جور و آن گاه اداره کنند[3]. شاید قبل از هر چیز مشکل شناختی دارند (تفکرات ناکار آمد، و خطاها و تحریفات شناختی‌وآنچه در روانشناسی تکرارافکارمنفی و"نشخوارذهنی[4]" می نامند). به نظر می‌رسد مذاکره در این زمینه تجربهٔ تاریخی پر چالش، ناکام و گاه کامیابی بوده است زیرا تجربه زیسته انسان ها معانی وعقل وایمان را تعیین می کند. فرهنگ‌های ملی و

[1] Ethno semantics

[2] Super culture

[3] Managment oneself

[4] Mental ruminating

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

محلی وابرفرهنگ‌ها تا حدود زیادی قدرت مذاکره و گفت و شنودبا یکدیگررا از دست می‌دهندمگرآنکه شبکه معانی ونه لزومانظام معانی یکدیگررا درک کنند. برای تفاهم پذیر شدن نماد های طرف های یک مذاکره مفروض هیچ طرفی نباید زیان دیدگی و بازندگی احساس کند. گاه گفتگوی منطقی افراد پیش شرط رسیدن به روش تفاهم و در نهایت برقراری روابط عاطفی می‌باشد ونیز گاهی این فرایند به این شکل هم آغاز می‌شود که روابط عاطفی میان افراد منجر به کنش تفاهمی می‌شود. زیرا عقلانیت می تواند سبب کاهش "خود میان‌بینی" شود. روند جهانی‌شدن باید به روند بین‌المللی شدن و بنابراین به رابطه برنده / برنده تن دهد و محیط چند صدایی و انتفاع چند جانبه و سرانجام متکثر شود. نهادهای اجتماعی هرگاه از ارتباط محروم باشند هریک ایفای نقش خود و همچنین از رشد باز می مانند و چون جزایری دور افتاده محسوب می شوند. ارتباط کلامی در معناسازی برای نهادها، و تعامل آنها نقش مهم و تاثیر گذار دارد.

گاه منافع استراتژیک ، اقتصادی ، قومی ، یا فرا قومی[1] است؛ که رابطه ها یا نهاد های اجتماعی را معنی ساز می‌کند. به نمونه ای از این معنی سازی اشاره می شود: یکی از خطاهای رایج این است که تصور می‌شود این رشد فردیت‌هاست که سبب بروز اختلاف یا تکروی است این خطای شناختی مبتنی بر مفروضات مخدوشی است که تمایز یافتگی انسان ها را منشأ اختلاف می‌داند درحالی که آنچه سبب اختلاف است همانا خودمیان‌بینی است که نشانه عدم رشد فردیت است نه رشد آن. رشد فردیت سبب می‌شود که فرد یا اهل یک فرهنگ هم شباهت‌های خود با دیگران را دوست بدارد و هم تفاوت‌های خود با دیگران را. پس شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌توانند بطور متبادل و متقابل، ملاط همبستگی یا وفاق باشند.

فقط موضوع این نیست که رابطه فرهنگ ها وملت ها بلکه دین و مذاهب هم سیاسی می شوند و به دنبال تحریک‌احساس ناامنی یا توسعه طلبی تعصب‌ها فعال شده‌اند از جمله در مورد سیاست و دین ادیان بزرگ، ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی. همه ادیان به نحوی سیاسی شده یا به نحوی حتی تجربه حکومت‌کردن داشته اند. گاه منافع استراتژیک، منافع محلی وغیره و تجربه زیسته از طریق فضای ارتباطی و

[1] Pan-national

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

بینامتنی، ناخودآگاهانه در«حرکات تاریخی اقوام» ـ فراتر از گفت و شنود «عقلانی» و« انتخاب‌عقلانی»[1] بلکه در محیط واقعی ـ وارد می‌شود؛ که درنظریه‌های جامعه‌شناسی فرانگر و بلند دامنه و یا فصل مشترک فلسفه‌تاریخ و قابل طرح است. برای مثال اینکه چگونه با لباس دین یا نظم کلی منافع فرهنگ‌ها، مردمان و مصالح استراتژیک یک گرایش خاص دینی، سیاسی تأمین می‌شود. آیا بنیادگرایی قابل هضم در شبکه معانی ونه لزومانظام معانی ملی (وجهانی) خواهد بود؟ و تضاد دوگونه عقلانیت را با کدام هنر باید ارتباطات اجتماعی را مدیریت کرد؟ ومذاکره چگونه باشد؟

کنش ارتباطی سلبی یا منفی: فقدان خشونت سازمان یافته بین گروه‌های بزرگ انسانی و عبور از "مذاکره" و رسیدن به شرایط "گفتگو" است. منظور از مذاکره، اقناع یا ترغیب کلامی برای حصول یک هدف خاص است اما گفتگو، فراهم آوردن شرایط درک وجودی متقابل یا چندطرفه است. ملت‌ها، نژادها و هم‌چنین اقوام بزرگ ممکن است به دلیل گستردگی زیاد خشونت، گرفتار جنگ‌های داخلی شوند. آن‌ها برای شروع مذاکره نیاز دارند که در اولین گام از هرگونه برخورد خشن مستقیم و نظامی خودداری کنند. پرهیز از خشونت یا "صلح سرد" می‌تواند مقدمه "صلح گرم" و یا شرایط ارتباط وکنش تفاهمی انسانی مثبت متقابل باشد.این نگرش به‌کنش تفاهمی ،پاره‌ای از نظرات معطوف به شبکه معانی ونه لزومانظام معانی تعارض و عاملان درگیر در شبکه معانی ونه لزومانظام معانی تعارض را در برمی‌گیرد و این عاملان راه برون رفت ندارند جز اینکه خلاّق و غیرخشن باشند. تحول و تبدیل مدیریت تعارض به شیوه برنده – برنده(در داخل و خارج خانواده، محیط کار و آموزش و محیط‌های باز تعامل،احزاب، میانجیگری، مذاکرات، گفتگوها و کنفرانس‌ها و غیره) باید به خودی خود مسالمت‌جویانه باشد، بدین معنی که خشونت ساختاری و فرهنگی کنار گذاشته شود. هنگامی که فرایند تبدیل مدیریت تعارض به شیوه برنده – برنده۲ در جریان است، شاید لازم باشد از نخبه‌گرایی۳ اجتناب شود(یا حداقل مورد تأیید و حمایت قرار نگیرد). وظیفهٔ اساسی دشوار نهادهای ارتباطی ایجاد شرائط مناسب اکولوژی دانش،کار و اندیشه است. نهاد ها ورسانه ها باید «منوی»

[1] rational choice

[2] - Non-zero sum

[3]. elitism

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

هوش و توانایی متناسب اعضا و سبک‌های یادگیری و شرائط فرهنگی جامعه خود و جهان را در دسترس داشته باشند. مدیران لایق خلاف تصور عوامانه و« خود میان بینانه» پاسخ تمام سؤالات مربوط حرفه و رسالت خود را در آستین ندارند، و از پذیرش علنی این ندانستگی خوشحال هم باید باشند. زیرا جواب سؤالات مختلف نزد همه اعضاء و ذی نفعان و رقیبان است و امور و ارزش ها از نوع سیاه و سفید نیستند. رهبران فکری و فرهنگی باید با تشویق بحث و گفتگو و تفکر پیچیده، دیدگاه های چندگانهٔ هر مسئله را ارائه و یادگیری را ترغیب کنند. رابطهٔ هم‌افزا (سینرژیک) دارند.

زبان دین و مذاکرهٔ گروه‌ها و ملت‌ها

ملت‌ها عبارتند از سازه‌های فرهنگی که پیرامون شرایط ژئوکالچرال۱ (پیام‌های زمان مقدس و مکان مقدس) و جغرافیایی سیاسی استراتژیک شکل می‌گیرند، زمان‌ها و مکان‌های دردناک و افتخارآمیز که در تار و پود مذهب یا ایدئولوژی و زبان بافته شده‌اند. وقتی که همه اقوام و گروه‌های درون سرزمینی دارای ادعاهای ارضی"غیر قابل مذاکره "باشند جهت حرکتِ مؤلفه فضایی برای محافظت کردن از مکان‌های مقدس با سرزمینی یکپارچه و خودبسنده به سمت ناسازگاری‌ها و حتی جنگ است(مثلاً قبهٔ الصخره در مسجد الاقصی، مسجد بابری در هند، اماکن مقدس : نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در عراق...).

تیلیخ می‌گوید: « رابطه فرهنگ معاصر و دین با روش همبستگی دارای ارتباطی متقابل است. همبستگی فرهنگ و دین مثل همبستگی سوال و جواب در یک گفتگو یا مثل همبستگی صورت و محتوا در یک اثر هنری است. صورت دین فرهنگ و جوهر فرهنگ دین است. مسایل وجودی .... پاسخ خود را در دین می خواهند بجویند. فرهنگ پرسش می کند و دین پاسخ می دهد. دلبستگی واپسین هر کس ایمان اوست و به خدای او بدل می‌شود.... ایمان از آن کلماتی است که پیش از آنکه خود شفابخش و درمان باشد، نیازمند درمان و شفا است. » از شبکه معانی ونه لزومانظام معانی (وحدانی یا چند ارزشی یا دو ارزشی) که دین با آن سازگار می‌شود انتظار می‌رود تنوع‌های بشری به نفع دیگری قربانی نشوند.با این فرض که در این نظام، آدم دیندار از اسارت‌های درونی و بیرونی و تقلید و هواپرستی وبت‌انگاری، به انجذابی دست می‌یابد که روح تشنه

[1] - Geo-cultural

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

و ملتهب دیندار به طور رازآمیزی (صفت امر قدسی؟) در انتظار آن بوده است، در این چشم انداز مذاکره، دین دامنه وسیع تر، نافذتر و «معنوی تری» نسبت به شریعت دارد.

فلسفه تحلیل زبانی ویتگنشتاین با تمایز قائل شدن میان زبان‌های گوناگون (زبان هنر، زبان دین، زبان علم و...) سعی می کند بازی‌های زبانی را درک کند. یک تعبیر از بازی های زبانی این است که ارتباط می تواند شکاف مفروض میان دین و سیاست را ترمیم بخشد. تعارض میان بخش‌های گوناگون معرفت‌بشری را تحلیل کند و معتبر را از مهمل بازشناسد. ممکن است فرایند سهل و روان و غیر جزمی دانشگران خودی و علم جهانی، به نوعی‌ناهمزمانی و ناهمزبانی با مبادی و عدم هضم معانی کهن منجر گردد، پس عنصر وضوحِ در عمل شناخت اجتماعی بیش از دیگر عوامل نقش اصلی درتسهیل و روانی این فرایند ایفا می‌کند. تا اینجا می توان فواید کارکردی عنصر وضوح را تایید کرد اما با الهام از فردیناند دو سوسور زبان یعنی تفاوت. معانی و تأویل های هریک از طرف های ارتباط و ذی نفعان، تفاوت های ناگزیر و جاذبه های خود را دارند.

معمولا برای درک زبان متون دینی ، کوشش می شود به این سوال هایی از این دست پاسخ داده شود که امر هدایت چیست؟ ازجمله نوع دینی آن در دیدگاه تفسیری قدیم و جدید چیست و در این خصوص وجوه تمایز و عوامل موثر بر تفسیر نویسی دوره معاصر بررسی شود. یعنی دوره ای که تحت تاثیر مکاتب جدید فکری و نیازها و پرسش های نوین تمدن و فرهنگ اسلامی از خود تحرک نشان داد . از جمله اینکه برخی به همسویی با امواج جنبش روشنگری نشان دادند . پاره ای نیز رقیب با آن جنبش بودند یا به معرکه رقابت با آن اندیشه در آمدند. در این میان احیا گران ، از این دو گروه هستند حاصل آن نفوذ مومنان در دل حوادث زمانه بود . البته اندیشه های نوین ، امتزاج و ترکیبی از تفکرات رقیب است که خود بحث مستقلی را در فلسفه علم می طلبد .دین امر متعالی را در آدمی ظاهر می سازد و پرورش می دهد. آدمی در این انجذاب به خود می پردازد و کیفیاتی متعالی و بی نظیر را در خود محقق می سازد. البته شروع آن ممکن است لفظ باشد.

خشونت

با شکست مذاکره محترمانه و بانزاکت،خشونت یکی از مولفه‌های رفتاری تهاجمی پرخاشگرایانه و متضمن کنش تند و جهت دار در قبال یک شخص یا موضوع بروزمی کند. تعامل فرساینده و خشونت به طرق

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مختلف صورت می‌گیرد از تهاجم فیزیکی(ضرب و جرح) آشکار گرفته تا جروبحث کلامی،و یا حتی سکوت و قطع مرابطه، انزواجویی احساسی و کناره‌گیری (خشونت فرا زبانی۱)و یا به کوتاه سخن: فروبستگی و ضعف سیستم یا آنتروپی۲. در حالت فروبستگی، سیستم‌ها دچار آنتروپی می‌شوند یعنی به‌سوی ناتوانی رو می‌کنند منظور از آنتروپی منفی تمایل سیستم به ترمیم کهولت و بی‌نظمی است. سامانه‌های باز، آنتروپی منفی دارند. در نتیجه بار اضافی بر سیستم تحمیل می‌کنند. این بار اضافی(تعارض و اصطکاک خارج از حد تعامل مسالمت‌آمیز) یا تعامل فرساینده است یا سبب‌ساز تعامل فرساینده (خشونت). تعارض و تفاوت، امری واقعی، ذاتی و غیر قابل حذف از حیات بشر است و به قولی پس از «خدا» و «عشق» بیش از هر چیز ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارد به این ترتیب ظهور مداوم و پی‌درپی «مسأله» ناگزیر است و گفته‌اند که زندگی سراسر حل مسأله است.

اسطوره ها می‌خواهند انسان و جهان را متوقف کنند. فرآیند علوم انسانی، تأویل و تفسیر به ما می‌آموزد که تفسیر و معنا نزد انسان ها و فرهنگ ها در درجه اول اهمیت است. فرایند نماد سازی کلامی، گاه خشونت و تهاجم نسبت به محیط زیست و طبیعت نهفته است. دوتکویل۳ در جسجوی علت توفیق تقریبا بدون خونریزی انقلاب امریکا ۱۷۷۶ با انقلاب های خونین و بسیار خشن فرانسه در واقع به دوگونه الگوی ارتباطی و نماد سازی از انقلاب اشاره دارد. یکی الحادگرایی خشن و آشتی گریز که در فرانسه خمیر مایه انقلاب بود و عکس آن در امریکا. تأکید بر مذهب و خداوند درانقلاب امریکا را از دلایل موفقیت امریکا پس از انقلاب استقلال می داند.(امریکای قرن نوزده چهره امپریالیسم به معنای مصطلح نداشت)،حال آنکه فرانسه اصرار برالحادگرایی، در افتادن انقلاب با کلیسا وحتی گسترش استعمار کلاسیک تا ابتدای دهه هفتاد قرن بیستم را تجربه می کرد.

---

[1]. Paralanguage

[2]. Entropy

[3] Alexis de Tocqueville

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

در شرایط تحمیل بار اضافی بر سیستم(یا تنگنای ساختاری، نهادی، معرفتی، و کلامی،) انسان ها قبل از تسلیم شدن با در پیش گرفتن رفتارهایی مانند تعارض مخرب اعتیاد و روش های خشن خود را باخته‌اند و نمی‌توانند تمایلات و نیازهای‌خود را متمایز، سپس جمع و جور و آن گاه اداره کنند۱. شاید قبل از هر چیز مشکل شناختی دارند (تفکرات ناکار آمد و خطاها و تحریفات شناختی). فردیناند دوسوسور می‌گوید: «در زبان فقط تفاوت‌ها وجود دارند»؛ می‌توانیم سخن او را ادامه دهیم که ما قادریم انواع متفاوت‌نیازهای خود را به صورت غیر خشن بیان‌کنیم و قدم اول، تدریس شفاهی و نیز بازنمایی و بازشناسی و تمایز احساسات نزد خود ماست. «انسداد انرژی» با فعالیت مناسب جسمانی‌از طریق عضلات و پوست و یا با کلامی کردن[۲] برطرف می‌شود. تصور خوش بینانه این بودکه درسطح ارگانیسم فردی نیاز کاذب به راه حل‌های خشن منتفی می‌شود.

۳-۲ ارائه الگوهای مناسبات اجتماعی: هر خانواده الگوهای ویژه طبقه، مذهب و قومیت خود را برای مناسبات اجتماعی می‌پذیرد و می‌سازد و از طریق آن با دیگران ارتباط (کلامی و غیر کلامی) برقرار می‌کند.به نظر نگارنده، آنجا که مایکل بوروی از تفاوت و نیز تعامل جامعه شناسی حرفه‌ای با جامعه‌شناسی مردم مدار و جامعه‌شناسی انتقادی و جامعه شناسی سیاست گذار سخن می‌گوید، دغدغه مشابهی دارد(مایکل بوروی۱۳۸۶). آیا علوم انسانی و اجتماعی همان انگاره تجربه‌گرایی در علم۳ را باید دنبال کنند؟ یا به عکس، کنش مجموعه‌های زبانی و گفتمان‌ها و روایت‌های فرهنگی (تجویزی) چگونه به تکوین‌علوم انسانی جهان‌شمول بین‌المللی۴ کمک می‌رساند و اخلاق جهانی۵ چگونه این زمینه را فراهم می کند؟تا اینجا زمینه هایی از رابطه نظر نظریه پردازان با عمل و نظر عاملان برشمرده شد، و فرایندهای گوناگونی بیان شد که گاه به معنی واگرایی نظر و عمل می انجامد. در اینجا سعی نگارنده بر فرایند ویژه‌ای از پیچیدگی معطوف

[1] Managment oneself

[2] Verbalization

[3] Science

[4] Universal/international

[5] World ethics

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

می‌شود که‌بررسی و تحقیق در اطراف آن هدف و هدف اصلی نگارنده است. موضوع شناسایی کارآمد سازی علوم انسانی، نکته ای قابل بررسی د رفرآیند پیچیدگی فرهنگی است،که نتیجه مستقیم تعامل و تجربه‌های فرهنگی مرتبط با اشاعه نظریه‌های علمی است. انتقال بخصوص سودمند (و پژوهش‌زای) نظریه‌های علمی از یک حوزه فرهنگی به حوزه فرهنگی به حوزه فرهنگی دیگر، از خرد به کلان ، از یک دوره تاریخی به دوره تاریخی دیگر، از یک خرده شبکه معانی ونه لزومانظام معانی(مثلا نخبگان سیاسی و اداری) به شبکه معانی ونه لزوما معانی اجتماعی یا خرده شبکه معانی ونه لزومانظام معانی دیگر (نخبگان دینی) و از قلمرو یک زبان معین به قلمرو زبانی دیگر، مستلزم نوعی از برگردان یا ترجمه است که از این ارتباط می‌توان تا حدودی به عنوان ترجمه تجربه‌ها به تجربه‌ها یاد کرد. مفاهیم و نظریه‌های علمی در طی انتقال از یک حوزه به حوزه دیگر یا دستخوش تحولات اساسی‌می‌شوند یا اگر از تغییر مهم مصون بمانند، به صورت زائده‌ای ناکارکرد یا بدکارکرد در قلمرو نظر و عمل عاملان درمی‌آیند. مفاهیمی همچون آزادی، دمکراسی و جمهوری در سیاست، و مفاهیمی همچون پول و بانک در اقتصاد، حقوق کارگرو حق‌اختراع و... نظریه‌های گوناگون مربوط به حکومت و مشروعیت سیاسی، از جمله مواردی هستند که در فرایند اشاعه مدرنیزاسین از مغرب زمین به شرق (از جمله ایران) دستخوش انواع دگرگونی‌ها و تغییرات شدند. این تغییرات و دگرگونی‌ها گاهی اوقات به تغییرات اساسی در نظریه‌پردازی‌ها منجر شده است، به‌طوری که نظریه تحول یافته به لحاظ محتوا صرف تحقیق و دامنه و سطح تحلیل متفاوت از نظریه اصلی، متجلی می‌شود.

محیط کار و تحصیل نباید دچار مضیقه وتنگنای ساختاری وبه اصطلاح برای فرد اتاق شکنجه باشد، اما باید باز هم فراتر رفت. این مسیر مرتبط با معرفت انسانی و یک تعهد "بزرگ" است ، کمنیوس در گستره‌ای جهانی پیشنهاد کرد که کالجی جهانی از مردان خردمندان و بزرگان سراسر جهان برپا شود. به علاوه در همین چهارچوب پیشنهاد می‌کند که زبانی بین‌المللی، که خوش ساخت[1] باشد، ابداع کرد تا پادزهر بدفهمی‌ها و کج فهمی‌ها شود ودرجهت اصلاح کلی جهان مورد استفاده قرار گیرد.زمانهوف هم زبان اسپرانتو را ابداع

[1]. Easily constructed

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

کرد. درقرن بیست ویکم که به دلیل‌گسترش امکان بالقوه انتخاب و آزادی می‌توان اخلاقی‌تر و دیندارتر بود چرا نتوان دیپلماسی را نیز اخلاقی کرد.کمنیوس وزمانهوف در این زمینه به یک زبان جهانی می‌اندیشیدند.

سه امکان برای زندگی و تجربیات آموزشی برای بهسازی انسان و جهان قابل تصور است:

الف) خودراهبری اخلاق یا استقلال و انتخاب کاملاً فردی

ب) همکاری

ج) وابستگی متقابل به یکدیگر

اگر بخواهیم به یاری دیپلماسی ویا تربیت، فرهنگ ها را برای نماد سازی مشترکی در تجربه مهمّی برای تفاهم فرا خوانیم که آمادۀ تجربۀ مشترکی و فهم مشترکی ومداخله واقدام مشترک در موضوع کنش تفاهمیف بهسازی،حل تعارض ها و حفظ محیط زیست (که مسائل بین‌فرهنگی،درون فرهنگی و فرا فرهنگی‌اند) شوند، باید ازمسیر ارتباط گذر کردو افزون بر رابطه زبانی با روش‌های فرهنگ شناختی عمل کرد، که یک جنبه آن دیدگاه هرمنوتیک یا تفسیری ـ تأویلی است و سؤال این است که فرهنگ ها چگونه از هم بیاموزند؟ در سطح مداخله یک راه این است که با وفاق (جدی گرفتن حداقل توافق‌های فرهنگ‌ها) اقدام شود.

در واقع انسان قبل از تسلیم شدن به گرایش‌های تخریبی و نیازهای کاذب و زندگی سوز، اعتماد خود را به خود، دیگران، طبیعت و ماوراء طبیعت باخته است و نمی‌تواند تمایلات و نیازهای اصیل را از غیر اصیل باز شناسد و خود را اداره کند، شاید بیش از هر چیز مشکل شناختی دارد. علامت شناسایی موضوع اصیل غیر کاذب اینست که ذاتا خود افزا است و انسداد گریز. ارزش های اصیل وقتی آن توزیع و تقسیم شود از مقدار آن کم نمی‌شود بلکه افزوده می‌شود مثل خوشبختی،مهر، دوستی، خرد و ....

تربیت برای ارتباط باید نشان بدهد که ما می‌توانیم نیازهای روانی، هیجانات و تمایلات خود را بصورت‌های متنوع بدنی و غیر بدنی۱ بیان کنیم و اعتلا بخشیم.قدم اول،ارتباط کلامی، ازنمایی، بازشناسی و تمایز احساسات نزد خود ماست. ارتباط کلامی دچار این خطر است که محتوای بنیادی امور را به دوانگاری

[1].Dysomitization

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

ها (و ثنویت ها) و" ورطه خطای شناختی واسطوره سیاه وسفید دیدن این یا آن" تقلیل دهد و گوینده و شنونده را از جریان فرایندی و پویش خلاق زبان و کنش آدمی محروم سازد. ارتباط ملت ها نیز در معرض چنین خطری است. چگونه از قدرت تربیت و اصالت انسانی(انسان ناطق فیلسوفان و انسان عاشق عارفان) می‌توان بهره‌مند شد. به زبان علوم انسانی، در تحلیل نهایی انسان فرهیخته چگونه ساختارهای محدود و مسدود را بهسازی می‌کند و راه پیشرفت متوازن را هموار می‌سازد؟ کنش تفاهمی و بهسازی و حفظ محیط زیست خط سیری مشابه خط سیر حفظ تنوع محیط زیستی دارد. یعنی قبول آنتروپی زیاد و گوناگونی ها.واین به معنی قبول وستایش تفاوت ها، فردیت ها و قومیت ها است.رویه ایجابی تفاوت ها امکان تبدیل تنش به کشش است. گام های نخست پرهیز از انواع خشونت است.خشونت فیزیکی ،کاربرد زور عریان و ارتباط کلامی و غیر کلامی تند و خشن و رکیک گویی ،تهدید و تمسخر آشکار یا زیرکانه را خشونت های نمادین می‌نامند.

روان سازی فرایند ارتباط

در تجمعات انسانی مجموع تلاش های افراد یک گروه بیش از جمع مساعی یکایک. گروه های هماهنگ و منسجم می‌توانند به اتفاق هم یاد بگیرند و یادگیری آنان نیرویی شگفت‌آور برای رشد و پیشرفت برای سازمان ها ارزانی می‌دارد. یادگیری مؤثر با استفاده از نقد و ارزیابی بیرونی، ساز و کارهای گفتگو[1] و مباحثه[2]، می تواند یادگیری گروهی را ترویج و استمرار بخشد. بحث و گفتگو زبان مشترکی را میان اعضای گروه ایجاد می‌کند و تفاوت ها نیز به اندازه شباهت ها سبب هم افزایی نیروها می‌شود.

هر مجموعه و هر گروه و هر نهاد، گفتمان و دستگاه اندیشگی و ارزشی خود را دارد که باید آن را نیکو درک کرد. اما آن درک همزمان هیچ مغایرتی با چند طرفه بودن و ارتباط بینابینی ندارد که باید به آن اندیشید و در آن مسیر حرکت کرد. آن رابطه چند سویه و چند طرفه است که در صدد تسطیح، حذف و هدم نیست و مشتاقانه و فروتنانه است. در مورد تفاهم اجتماعی و زندگی فارغ از تهاجم و خشونت چه می‌توان گفت؟

---

[1].Dialogue

[2].Discussion

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

اشکال اساسی وارد برخطاهای شناختی (الگوهای ذهن) که در نظریه‌پردازی‌های مدرن نیز منعکس شده است، گذشته از هر چیز، یک بعدی بودن آنهاست. یعنی به نظر می‌رسد که تحت شرایط کنش تفاهمی و بهسازی، می‌توان هدف‌های رقیبان ودشمنان مفروضی را بازنمایی، پی‌گیری و حتی محقق کرد. اما شرایط ستیز یا حتی جنگ غالباً با قطع تعامل خردمندانه فراهم می‌آید.

از دیدگاه بحث‌های مورد نظر این نوشته اگر بخواهیم به یاری تربیت، فرهنگ ها را برای نماد سازی مشترکی در تجربه مهمّی برای تفاهم فرا خوانیم تا آمادۀ تجربۀ مشترکی در موضوع کنش تفاهمی و بهسازی و حفظ محیط زیست (که مسائل بین‌فرهنگی،درون فرهنگی و فرا فرهنگی‌اند) شوند، باید افزون بر رابطه زبانی با روش‌های فرهنگ شناختی عمل شود. یک جنبه آن دیدگاه هرمنوتیک یا تفسیری ـ تأویلی است و فرهنگ ها ازراه اقدام به مداخله برای وفاق (جدی گرفتن حداقل توافق‌های فرهنگ‌ها) اقدام و مداخله شود.تحقق جهانی آباد و محیط زیستی سالم و کنش تفاهمی و بهسازی مداوم در گرو یادگیری مداوم است زیرا واقعیت ها پیچیده اند. یادگیری مداوم در گرو شور زندگی و پرهیز از رفتار ناهمدلانه با فرهنگ ها است. اشتیاق به یادگیری و حفظ محیط زیست از راه کنش تفاهمی و بهسازی و آزادی (آزادی عقل از بت ها و خطاهای شناختی رایج و توانایی شناخت واقعیت های پیچیده، و شرائط موفقیت غیر تهاجمی را مهیا می‌سازد، کاهش ناامنی، خودمحوری، زورمداری، خشم، هوسبازی واستثمارگری) شدنی است.جایگاه استقرار آمادگی ها، خزانه ناخود آگاه، شبکه معانی ونه لزومانظام معانی یا به عبارتی مجموعا شبکه معانی ونه لزوما معانی شخصیت است.تعین خارجی کارکرد ارتباط مذکور، در رفتارهای مهارتی جلوه گر می شوند. از نظر بیمن بی اعتمادی لزوما ربطی به شخصیت واقعی ایرانیان ندارد،بلکه مسئله ارتباطی می تواند باشد(بیمن ۱۳۸۱:۶۶). بیمن می افزاید شاید این مهارت خاص ایرانیان باشد که قادرند سحر کلام را تا به قلمرو هنر ارتقاء دهند(بیمن همان:۴۶). بدین معنا که حافظه تاریخی گرانبار و پیچیده از سویی بر ساختارهای پیچیده و نامتقارن در روابط و کارکردها از سوی دیگر فرد ایرانی را درگیر حل مسائل پیچیده ای می سازد که خلأ و فقر الگوی ارتباطی را جبران کند. [1] اخلاق ارتباطات انسانی در فرهنگ ایرانی دیدگاه ها متفاوت است، فیلسوفان نیز بیان حقایق را موکدا موقوف به قدرفهم وقابلیت مخاطب می دانستند(به نمط هشتم شفای ابن سینا به اهتمام احمد بهشتی دانشگاه تهران ،۱۳۸۸رجوع شود). گاه آدمی را به ابراز و بلکه فوران احساسات دراین عمر فرا می خوانند.: بگوی آنچه خواهی و داری نهان ، زگفتار ویران نگردد جهان.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

فردوسی،و :ّبرآمده وگذشته بنیادمکن /خوش باش کنون وعمر برباد مکن خیام، عاقبت منزل ما وادی خاموشان است / حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز/حافظ؛ و گاه سخن گفتن را مقید به فهم حقیقت می خواهد. سخن گفتن جنایت است، تحقیق آن را مباح کند/ خواجه عبدالله انصاری. ومولوی گوید: آنچه می گویم به قدر فهم تست /مُردم اندر حسرت فهم درست.خوارج ،زیدیان و معتزله شاید به سبب برخی خامی ها وفاش گویی وپرهیز ازپرده پوشی قوام ودوام نیافتند.توصیه نسبتا رایج این بوده که بادیگران به اندازه و ژرفای خرد آنان سخن گفته شود.همچنین توصیه قابل بحث اما در شرایطی کارآمد این بوده که زر(ذهب)،مشی آیین زندگی (ذهاب)،و مشی دینی(مذهب)خود را بپوشان.

جامعه پذیری و فرهنگ پذیری : آموزه های سنن و رسوم فرهنگی که عمدتاً ماهیتی اجتماعی دارند، از طریق والدین و همسالان یا بزرگسالان وسایل ارتباط جمعی، مدرسه به نسل بعد منتقل می‌شوند و بدین گونه کودکان بتدریج موفق به درک هنجارها و مناسبات و پیام های اجتماعی می‌شوند و سپس ارزش ها را می‌پذیرند. اما انتقال با ارزیابی و نقد و قدرشناسی از آنچه قابل قدر شناسی است، آنچه می‌توان کنار گذاشت و آنچه باید تولید کرد تکمیل می‌شود. در بخش نظری، دیدگاه تحلیلی، اجتماعی و شناختی در مورد رشد مطرح است. این ظرفیت یک ساختار سودمند است. به نسبت دریافت از نتایج مثبت گروه به هماهنگی ادامه خواهد داد.شبیه آنچه ویگوتسکی[1] در مورد منطقه تقریبی رشد ، پیاژه[2] راجع به تعارض شناختی، واینر[3]، در بارۀ اسناد و بندورا[4] ، در مورد یادگیری اجتماعی مطرح می‌کنند درفرآیند یاد گیری تعاملی، ذهن امکان فعالیت می‌یابد. از سوی دیگر هر گاه افراد در این فرایند درگیر نشوند و یا آنکه فرصت ابتکار عمل هماهنگ و نوآورانه دست ندهد، ظرفیت آنها رو به کاهش می‌گذارد و در نتیجه یادگیری گروهی در سطحی بسیار محدود باقی می‌ماند.در این مورد باید دقت کرد که جوّزدگی یا گروه فکری[5] منجر به تأُیید افکار کلیشه ای

---

[1] . Vygotsky.L

[2] . Piaget p.J

[3] . Weiner. B

[4] . Bandora.A

[5] . Group thinking

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

نشود.تفکر انتقادی عالی‌ترین عمل خرد، در نهایت عملی زیبایی شناختی هم هست. کوشش برای شناخت بهترمعضلات کنونی بشر از راه تفحص دربارهٔ آموزش و پرورش نیازمند تفکری انسانی است، بدین معنا که این بار انسان را هم در متن و هم فراتر از نهادها و ارزش هایی که او را تنگ در میان دارند ببیند و از هر گونه انتزاعی تصنعی انسان از نهادها بپرهیزد و بتواند هر آنچه را که در تمدن کنونی در سیر تکوینی ترجیحات بازار، «مطلق» شده است، مورد تردید قرار دهد. بنابراین می‌بینیم که حداقل در شرایطی که توصیف شد تفکری نمی‌تواند انسانی باشد و خلاق نباشد. تفکر انتقادی راه و امید است، این امید که انسان عصر حاضر بتواند رها از سیطره آن مطلق‌ها، مرزها و چشم اندازه‌ای تازه‌ای از هستی را کشف کند و بخش عظیم حیات اخلاقی و فکری انسانی را که تاکنون به لحاظ تنگنای عقل صوری و تکنوکراتیک از اعتنا و تفحص بدور مانده‌اند به رسمیت بشناسد. نتیجه ضروری تنوع فرهنگ‌ها و اصالت تفاوت‌های فردی کثرت‌گرایی در آموزش و پرورش است که از آن به آموزش و پروش مرزها[1] و آموزش و پرورش آراء[2] گوناگون تعبیر می‌کنند(کاردان،۱۳۸۱، ص۲۶۸). شریعتمداری در این باره می نویسد:" نیز نقد و بررسی انتقادی را جزئی اساسی از روش تحقیق می‌داند و معتقد است تفسیر و توضیح پدیده‌ها و استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده و تدوین فرضیه‌ها، نقد و تفکر انتقادی جزو تحقیق محسوب می‌گردد و بررسی یا ارزیابی نظریات و تعاریف باعث رشد و تقویت تفکر انتقادی در دانش‌آموزان می‌شود تفکر انتقادی، تفکر منطقی است که به ارزشیابی شواهد معتبر برای اثبات یک ادعا می‌پردازد، به طوری که نتایج صحیحی از آن می‌توان استخراج کرد(شریعتمداری ۱۳۷۹). ماهیت تفکر انتقادی «قضاوت معلق» یا «تردید سالم» تعریف می‌شود.« . . . خاصیت اصلی آثار بزرگ، آثاری که «اومانیته» را تشکیل می‌دهد، این است که همیشه چیزی بیشتر از آنچه بیان می‌کنند در بردارند و بیشتر خمیر مایه های فکر هستند تا «دکترین»های معین و مشخص».[3] این آثار ظرفیت تأویل پیچیدگی شبکه معانی ونه لزومانظام معانی خودآگاهانه و نا خودآگاهانه گروها و نسل ها و فرهنگ ها را فعال می سازد و بنابراین رابطه ها تفاهم پذیر می شود.

[1] . education of borders

[2] . pedagogy of Voices

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

هرگاه از پیچیدگی روابط انسانی غفلت می‌کنیم و به بعد هنری و زیباشناختی آن در روابط انسان‌ها با هم یا انسان‌ها با ساختارهای (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی) کم ارج می‌نهیم، احتمال وقوع خشونت (از نوع پنهان تا آشکار) افزایش می‌یابد زیرا امکان تفاهم پذیری کاهش یافته است. فرهنگ از یک سو ممکن است زیربنای مشروعیت دادن به ساختارهای خشونت باشد، گاه‌بخش‌هایی از آن خود سرچشمه نوعی از خشونت موسوم به خشونت فرهنگی و کلامی تواند بود. مثلاً نجس شمردن پیروان یک مذهب خاص، یا زنان را مانند انسان‌های درجه دوم در نظر گرفتن، یا خوار شمردن رنگین پوستان، بیگانگان، مهاجران و یا اقوام «اقلیت» مصادیق بارز خشونت کلامی هستند. منافع فردی، ضمیر ناخودآگاه فردی، منافع ملی و ضمیر ناخودآگاه جمعی چهارلایه‌ای هستند که در امر خشونت کلامی دخالت دارند. بدین ترتیب، استفاده از ابزار قهرآمیز برای مهار خشونتی نظیر خشونت کلامی تنها بازتولید خشونت را به دنبال خواهد داشت. اندیشه مرتبط با خشونت کلامی، یا سندرم دوبخشی کردن[1] نمونه بارزی از این خشونت است که در ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی ملل و اقوام عمل می‌کند. ارتباط کلامی با سندرم دو بخشی کردن ، تعارضات را تنها در قالب تنگ ستیز دو قطب کاملاً متمایز و متضایف نور و تاریکی طبقه‌بندی می‌کند و حل تعارضات را در گرو حذف یا شکست کامل یکی از طرفین تعارض می‌بیند.

پیچیدگی‌های شبکه معانی ونه لزومانظام معانی،فرهنگی و ریشه‌دار بودن خشونت‌ها سبب می‌شود که تبدیل یک خشونت کلامی از مراتب بالا به مراتب پایین، آسان نباشد. تحول فرهنگی، امری نیست که به سادگی و با وضع قرارداد، آیین‌نامه و ساختارها حاصل شود. لایه های نمادین فرهنگ، ژرف است. عناصر گوناگون فرهنگی اعم از «خوب» یا «بد»، درآدمیان درونی شده است. بنابراین حذف آن‌ها ناممکن است. البته می‌توان از توان انسان‌ها در تحول آرام آنها، آن هم در چرخهٔ فرهنگی و نماد سازی خاص مرتبط با آن سخن به میان آورد که همان تجربه " قدرت عاملیت[2]" انسانی است. در دو دهه اخیر تمایل جامعه شناسی به تلفیق، بارز شده است که منظور همان تلفیق ساختارها با عاملیت‌ها است. این مفهوم، معنی درست تجربه

---

1. Syndrom of dychotomization

2. Agential power

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

تربیتی را به یاد می‌آورد.تأکید این اندیشه بر مربیان کنش تفاهمی در جستجوی نحوه استقرار کنش تفاهی در اجتماعات گوناگون است. تحول فرهنگی معطوف به کنش تفاهمی با استفاده از آموزش و پرورش عمومی و حتی، آموزش پلیس برای مهار مسالمت‌جویانه تعارض به شیوه برنده – برنده، نشان از توجه مسئولیت فردی و نهادی به آن است.بااین مفروض که اندیشه کنش تفاهمی از پایین‌ترین و محدود ترین‌لایه هاو گروه ها (وبه اصطلاح جامعه مدنی) وبا توجه به این که رابطه هدف و وسیله فرایندی پیوستاری است، تعبیه ساختارهای کنش تفاهمی، یعنی همزیستی که متکی بر بنیاد عدالت باشد، تسهیل می شود. از این رهگذر، باید تلاش کرد تا هم با خشونت فیزیکی، هم خشونت کلامی و هم با خشونت ساختاری به نحوی مسالمت‌آمیز و به منظور تعدیل و تبدیل آن‌ها مواجه شد. در این جهت اساس این عدالت،کنش تفاهمی ذی نفعان و براساس نظریه یادگیری اجتماعی است. یادگیری واقعی آموختن از راه عمل[1] است. چیزی که می توان تجربه زیسته هم نامید. نظریه فعالیت[2] و نظریه یادگیری اجتماعی[3] و نظریه ساختار سازی اجتماعی[4] مناسب این گونه یادگیری‌اند.نکته دیگر یعنی درهم تنیدگی وسیله و هدف، در اندیشه‌ها و راه‌کارهای کنش تفاهمی قابل طرح است. استفاده از روش‌های خشن برای تحقق‌کنش تفاهمی ممکن نیست. برای آن که با تعامل فرساینده مقابله کنیم باید مؤلفه‌های گوناگون آن(خشونت مستقیم[5]، فیزیکی، خشونت ساختاری[6] و خشونت کلامی[7]) را بشناسیم و با استفاده از کنش تفاهمی ساختاری و شیوه‌های خشونت‌زدایانه به دنبال "تبدیل" آن باشیم. هرگاه خشونت کلامی را مورد توجه قرار می‌دهیم، اهمیت ابزار خشونت‌زدایانه بیش از پیش آشکار می‌گردد. برای خشونت کلامی استعارۀ رسا و جالب کوه

---

1. learning by doing
2. theory of activity
3. social learning
4. social construction
5. direct
6. structural
7. cultural

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

یخی[1] را می‌توان به کار برد. خشونت کلامی، به کوه یخی می‌ماند که بخش کلان آن در زیر آب پنهان است و همه ابعاد آن به سادگی به چشم نمی‌آید.گرایش‌های تهاجمی نسبت به دیگران، عناد با خود و بی‌پروایی در تخریب طبیعت که خود منجر به رقابت بر سر تملک منابع طبیعی می‌شود، شرایط جنگ را مهیاتر می‌کند. با اتصال "خشونت کلامی" و خشونت ساختاری در شکل شکاف‌های تشدیدشونده[2]، یا شکاف‌های تشدیدکننده،رابطهٔ متزلزل ما و جهان به حالت جنگ مستقیم تبدیل می‌شود(ضعف تدبیر در برابر شمشیر). غالبا هرچند ممکن است ظاهر امر نشانهٔ جنگ نباشد، اما آمادگی و استعداد برای جنگ وجود داشته باشد.«کنش ستیز و جنگ» به دنبال فقر الگوی کنش انسانی(در سطح ملی، روابط بین‌الملل و...) خود را تحمیل می‌کند. یعنی رابطه‌ای را که آکنده از تصور جنگ و آکنده از دیدمان[3] تضاد است، با چند حادثه خاص و با سلسله حوادثی تبدیل به جنگ می‌کند.به این ترتیب انرژی جنگ در کانون اتصال خشونت کلامی، خشونت ساختاری و خشونت مستقیم تولید می‌شود و جرقه می‌زند در حالی که هر کانون تنش می تواندکانون کشش باشد وبه عکس. الگوی ارتباطی است که نباید ازآن غافل بود. نظریه‌پردازی در مورد تربیت، باید به رفع فقر الگوی کنش انسانی توجه کند تا دچار خطای برنارد لوئیس[4] و ساموئل هانتینگتون نشود. آنان به رویه ایجابی وپرکشش تفاوت ها نیز باید می پرداختند.

یک جنگ فیزیکی و تشکیلاتی و نظامی چگونه به ژرفای خشونت کلامی و خشونت ساختاری متصل می‌شود و از آنجا انرژی خود را کسب می‌کند؟ انرژی دائمی جنگ ها می تواند در کانون اتصال خشونت فیزیکی –رفتار زورمدارانه– خشونت ساختاری و کلامی، تولید و منتقل می‌شود. کوشش خود محورانه انسان برای نجات خود و حل تضادها و از جمله تضاد روانکاوانه خودساخته‌اش، منشاء جنگ می‌شود. در حالیکه هوش به معنی ابداع و توسعه راه حل های هماهنگ با ارزش های متضاد دیگران و با محیط زیست (فراتر رفتن از خود محوری) نیز هست. پیچیدگی‌های شبکه معانی ونه لزومانظام معانی و فرهنگی و ریشه‌دار

---

1. ice berg
2. reinforcing cleavages
3. paradigm
4. Bernard Lewiss

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

بودن خشونت‌ها سبب می‌شود که تبدیل یک خشونت کلامی از مراتب بالا به مراتب پایین، آسان نباشد. تحول فرهنگی، امری نیست که به سادگی و با وضع قرارداد، آیین‌نامه و ساختارها حاصل شود. لایه های نمادین فرهنگ، ژرف است. عناصر گوناگون فرهنگی اعم از «خوب» یا «بد»، در آدمیان درونی شده است. بنابراین حذف آن‌ها ناممکن است. البته می‌توان از توان انسان‌ها در تحول آرام آن‌ها، آن هم در چرخهٔ فرهنگی و نماد سازی خاص مرتبط با آن سخن به میان آورد که همان تجربه " قدرت عاملیت[1]" انسانی است. در دو دهه اخیر تمایل جامعه شناسی به تلفیق بارز شده است که منظور همان تلفیق ساختارها با عاملیت‌ها است.این مفهوم، معنی درست تجربه تربیتی را به یاد می‌آورد[2].تنها تکیه‌گاه برای مهار معضلات و بحران ها تضمین سیر عقلانی امور از یکسو و حفظ «شور زندگی» است؛ چیزی که در جنگ ها و در «بوروکراسی‌های کنش تفاهمی و بهسازی و مذاکره»، و شاید هم در شبکه معانی ونه لزومانظام معانی آموزشی، اولین قربانی است.در سطحی دیگر موضوع اصلی، تعارضات بین فرهنگی یا به عبارت دیگر بین ملت‌ها است. کنش تفاهمی منفی: فقدان خشونت سازمان یافته بین گروه‌های بزرگ انسانی و عبور از "مذاکره" و رسیدن به شرایط "گفتگو" است. منظور از مذاکره، اقناع یا ترغیب کلامی برای حصول یک هدف خاص است. جهانی شدن، لزوم توسعه هنر و دانش دیپلماسی را نمایان ترکرده است . دیپلماسی که هنردرک وتأمین منافع مشترک است باید چنان عمل کند که با گسترش توان کنش انسانی و کنش تفاهمی، تا مرز نظریه‌پردازی درباره معنویت واخلاق پیش رود.گفتگو، فراهم آوردن شرایط درک وجودی متقابل یا چندطرفه است. ملت‌ها، نژادها و هم‌چنین اقوام بزرگ ممکن است به دلیل گستردگی زیاد خشونت، گرفتار جنگ‌های داخلی شوند. آن‌ها برای شروع مذاکره نیاز دارند که در اولین گام از هرگونه برخورد خشن مستقیم و نظامی خودداری کنند. پرهیز از خشونت یا "صلح سرد" می‌تواند مقدمه "صلح گرم" و یا شرایط ارتباط وکنش تفاهمی انسانی مثبت متقابل باشد. برای شناخت کنش تفاهمی انسانی آیا علوم انسانی، دارای روند واحد[3] جهانی‌اند؟ یا روند ملی و فرهنگی خاص دارند[1] به عبارت دیگر،به جای جامعه شناسی جامعه شناسی

[1]. agential power

[3] Total

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

ها وجوددارد.؟ جنبه ملی و محلی علوم، همسو با جنبه جهانی علوم انسانی است؟ به عبارت دیگر رابطه دانشگران خودی[۲] از سویی با عرصه علم و نظر از سوی دیگر چگونه است؟ یک نظرگاه از این قرار است که بجای انگاره واحد برای تبیین علوم، بهتر آن است که تکثر در روش شناسی در پیش گرفته شود.کثرت‌گرایی درتوسعه ارتباط ونیز علوم انسانی، نسبت به علوم طبیعی، از گستردگی بیشتری برخوردار است و می‌تواند نشانه تکثر در معرفت باشد. پیچیدگی و تنوع تابعی از ساختارهای ذهنی و عینی و تابعی از فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها، هویت و تاریخ (گاه گفته می‌شود: دوره تاریخی) و همچنین تابعی از زبان است . مشخصه فرهنگ‌سازی و یا فرهنگی شدن پدیده‌ای، خود سامان‌بخشی آن پدیده است. یعنی اینکه لزوماً به دیوان سالاری و فن سالاری یا ابزار و یا به پول و بودجه خاصی وابسته نیست.اما ظاهرا امروزه "صنعت فرهنگ" با تولید بارش آسای محصولات فرهنگی و هنری و عرضه و ارائه بی امان آنها در همه جا امکان پردازش کنشگرانه را بسیار کاهش داده است . ذهن نمی تواند انباشت و رگبار این بارش را با اختیار و آگاهی کافی تعبیر و تفسیر و نقد و ارزیابی کند و در برابر آن سخت منفعل می ماند ونا خودآگاهانه خودرا وامی نهد. اتهام صنعت فرهنگ به ویژه درسینما و محصولات دیجیتالی با تقدس زدایی امر فرهنگ و شئی سازی و کالایی سازی ارزش ها طی فرایند حسی شدن و تنوع نامحدود در تجاری سازی و اروتیزه(شهوانی) شدن کالاها، صحنه ها و چهره ها و بدن ها وتنوع درخشونت سازی است. زیرا نیاز به آشنایی زدایی ۳ در هنر برای جذب و حفظ ارتباط با مخاطب ضروریست. در نتیجه فرآیندهای شکل گیری اخلاق۴ احتمالا دچار اختلال می شوند هرگاه سواد هنری مخاطب کفایت نکند این دنیای مجازی و فانتزی جای خود را در ذهن او با دنیای واقعی مشتبه و خلط می کند. وظاهرا چنین هنر ی آن هنری نیست که از نظر تولستوی می توانست افراد بشر را متحد کند.این هنرشاید دیگر نتواند برای افراد اتمیزه(جامعه ای مرکب از افراد ذره وار که هر فرد آن در غار تنهایی خود گرفتار شده اند) و از خلاقیت به دلیل انفعال محروم مانده اند، کارکرد وحدت بخش را به ثمر برساند یک تفاوت قابل ذکر در امر زیبا شناختی عرفانی وزیباشناسی غالب به ویژه در

[1] National/cultural dependent

[2] Indigenized/national

[3] Defamilization

[4] Developmen of ethical cod

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

موضوع جاذبه برای مخاطب این است که امروز فرآیندهای سایبری ومجازی شکل گیری سریال ها، بازی کامپیوتری و داستان های سینمایی با روندهای کلاسیک تفاوت بسیار دارد. دنیای سایه ها ورؤیا ازدنیای واقعی بسیار جدی تر است. مثلا این خلط و اشتباه در ذهن مخاطب خام به آسانی روی می دهد که پیشرفت های علمی وفرهنگی و اجتماعی غرب با تجاری سازی، بارفتار های تهاجمی وخشونت، وبا شهوانی شدن هنر یکی است.بدیو می گوید:هنر آینده باید به رفعت وبلندای ستاره باشد.درقید جسمیت نیست...وخود را برتراز قواعد سوداگری می داند (،بدیو همان ص۵۱۱). در دوره مدرن عرصه کنش‌گری به کارآمدی نیاز دارد تا به حقیقت . آوازه و اشتهار عارفان و سالکان درجامعه در دوره پیشامدرن، و روشن‌فکران و به‌ویژه هنرمندان در عصر مدرن به معنی وجود وحدت و همدلی اجمالی و کلی بوده است که در زبان حقیقت و هنر می توان ردپای آن را پی گرفت. درک همدلانه می تواند وحدت انسان ها را تا حدی تامین کند. هم دردوران پیشامدرن وهم مدرن راه برون رفت از مضایق کنش ،حکمت ورزی در دامنه گزینه ها و بدیل‌ها و از جمله هنر بوده است. بااعتنای بیشتر به پیوند عمل ونظر(مجاهده هنرمندانه سالک) وبا رهایی از تقلیل گرایی، تنگ نظری، جزمیت، تک گویی، یکسونگری و فرافکنی، بتوان درمسیر رشد به سوی هم نیروزایی حرکت کرد(معرفت) و کمال وسلامت برآمدنی۱وسلوک رادرجامعه وذهنیت(اصطلاحی که جدیدا به جای فردیت، شخصیت، وهویت ۲به کار میرود) همدست وهمداستان یافت. دورهٔ مدرن، آخرین مرحله مابعدالطبیعه ای است که امروزه به شکل نهایی خود در عقلانیت فناورانه بر جهان تسلط دارد. اما پیشرفت همه جانبه جز با پایداری در کوشش همدلانه و مهرورزی صادقانه و مسئولیت شناسانه و بشر دوستانه و اخلاقی به دست نیامده است زیرا نیازمند همگرایی وهم افزایی ارزش های گوناگون است. و علم را با تکنولوژی و با سلطه و با از خود بیگانگی نهادینه شده نباید خلط کرد . پست مدرنیسم به گزاف خود را پایان قطعی فلسفه قلمداد می‌کند . معمولا دست اندر کاران علوم انسانی و مربیان ومنتقدان برای ارتقای آگاهی و سواد اخلاقی و هنری هنر ها،را تفسیر ومعرفی می کنند .توفیق علوم انسانی درتحقق انسان کامل و جامعه

[1]- Emergent

[2] - Identity.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

سالم به معنای مختار نگارنده ، فهم عمیق عقلانیت ابزاری برای تغییررویکرد شیئی انگارانه به انسان ، نگاه مکانیکی، دیوانسالاری، وسرمایه‌طلب بودن – که در شرایطی می‌توانند نشانه‌های کم مایگی وفقر فرهنگی و ضعف اخلاقی باشند- می باشد. از روش های استاندارد، گریزی نیست اما درافق فرانظریه این نوشته، آنها طریقیت دارند و موضوعیت ندارند. می توان به فراتر از اثبات گرایی (پوزیتیویسم) و دو انگاری های رایج اندیشید. ظاهرا سیر تاریخ تفکر نشان داده که متفکران، نهاد ها واندیشه ها صبورانه تعامل کرده اند ، نتیجه آن پربارو سرشاری ازجوشش اعتمادو نشاط بوده است. نگارنده، شور زندگی بر آمده از اعتماد اجتماعی را نقطه فوران[1] بهجت واخلاق تلقی می‌کند..قلمرو، بُرد، پهنا و ژرفا ومعنای نهاد ها، نقش ها، وکارویژه ها سرانجام درکنش های گوناگون فرد تشخص می یابند. اگر کنش تصمیم گیری درامور فرهنگی به معنای مختار این نوشته،در« زیست جهان» کنشگران و حاملان آن(به زبان عرفان :سالکان) به وسیله نیروهای اجتماعی موجود و نیروهای فرهنگی موجود، تولید شود و ازمعرفت و انس ژرف با مواریث خردمندان سنت، دین، و هنر، اخلاق بر آمده باشد و به زمینه‌های اجتماعی متصل باشد(به زبان عرفان:رابطه خلق وحق) می تواند تعامل بهجت آسای انسان وجامعه و نشانگان فرهنگی را مداوما بازسازی کند. این استمرار اگر با همدلی حاکمان فکورو نیروی خودجوش اجتماعی و مردمی و کنش هنرمندانه وخردمندانه نخبگان متفق شود، عمل تصمیم گیری امید توفیق دارد. علوم انسانی ونظریه های مرتبط باانسان کامل درحیطه های اخلاق وهنر وسنت، ودین می توانند صبورانه ومشتاقانه ازهم بیاموزند سلسله تدابیر عملی و توسعه‌ای مکمل که اسباب توسعه فضای آرمانی و معنوی کنش ها و کرامت و کنشگری انسان و کاهش اختلالات می‌شود، .داستان وحدت انسانی حوزه های دیگری درهمسایگی هنر دارد.چنانکه تفاهم انسانی و تفاهم بین ادیان[2] درحوزه هنر و عرفان به خوبی قابل احراز است. بررسی نظریه‌های بلندپروازانهٔ انسان کامل از سویی و جامعه سالم از سوی دیگر به ترکیب روش شناختی کارآمدی نیازدارد؛که کنش کنشگر وحامل نظریه انسان شناسی

---

[1] - Trigger point

*در کتاب چالش های انقلاب اسلامی، انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی معادل کلمه چالش هماوردی به کار رفته است

[2] Interfaith

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

در تحقق جامعه سالم و انسان کامل را که آن هم هدف بلند پروازانه و بنیادی فرهنگ ایران است توصیف و تبیین کند.سرانجام به نقش هنر وهنرمند در آفرینش وتوسعه میدان وعادت واره هایی میپردازد که ترکیب میراث فرهنگی،انتخاب فردی وزندگی روزمره ،چالش بامضایق وموانع،ورشد فرهنگی–اجتماعی رایکجا تکفل می کند.

نتیجه گیری

ارتباط تفاهمی تقلای شیرین وهنرورزانه در کارگاهی است که در آن ناهمواری ها و دوانگاری ها و گسست فرهنگی فردی و جمعی و سیاسی خلاقانه ومولدانه هموار یا تلفیق می‌شود ارتباط جلوه ای از سرمایه اجتماعی است. وسعت،برد ،وژرفای ارتباط دامنه خودآگاه وناخود اگاه را در بر می گیرد. کاربرد شایسته علم، دین و پیام ها روابط انسانها، ملت ها وفرهنگ ها به چگونگی ارتباط شبکه معانی ونه لزومانظام معانی وتجارب زیسته آنان بستگی پیدا می کند. محتوا، صورت‌ها و مجرا های ارتباطی نزد بانیان ، آمران، عاملان، حاملان، مخالفان، رقیبان و تمام کسانی که در معرض هر گونه کنش قرار می‌گیرند از مناظر و مرایایی که مورد بازنمایی، درک، تفسیر، بازسازی، نفی، انکار، ویا تغافل قرارمی گیرد،متفاوت اند اما این تفاوت ها را می توان موهبت وارتباط را زیبا ترین هنر دانست. ذی نفعان مختلفی در جامعه فعالند. نخبگان علمی، فرهنگی، هنری، مراجع دینی تا مراجع قانونی، مراجع قدرت افکار عمومی،روشنفکران، پژوهشگران سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، اصحاب ارتباط جمعی و نظریه‌پردازان، همه از ذی نفعان هستند. تمام این ذی نفعان که سهمشان به سبب ارجمندی هویتشان در عالم نظر نامحدود است و سهمشان در عمل را باید اخلاق ،قانون و یا رویه های مذاکره و رسیدن به توافق تعیین کند.کسانی که وضع کنونی ارتباط را غیرقابل قبول اما قابل اصلاح می دانند از ارتباط وبه ویژه ارتباط کلامی در وجه مذاکره، دیپلماسی ،گفتگوی ادیان و فرهنگ ها این انتظار خوش بینانه اساطیری اما نگزی وملدانه را دارند که روند های ناشایست را رابطه شخص با خویش تا با بیرون از خود(از عناد با خود تا آرمان خواهی تهاجمی مثلاجهانی سازی) را از مدار سلطه شمال خارج سازند و به تصحیح روند های بین‌المللی توفیق یابند و جهان را به سوی محیط چندصدایی و انتفاع چند جانبه و سرانجام استقرار روند های مهربانانه تر ومتکثر هدایت کنند.کسانی دیگربرعکس خواهان اعاده نظمی با صلابت اند هرچند که ارزش ها وباورهایی پایمال شود . آنان را نیز باید درک کرد .

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

منابع

آزاد ارمکی،تقی، حسن چاوشیان،"بدن به مثابه رسانه هویت" **مجله جامعه شناسی ایران،** شماره چهار زمستان ۸۱ ۱۳.

آشوری، داریوش (۱۳۸۸) **پرسه و پرسش** تهران: آگاه.

بیمن،ویلیام(۱۳۸۱) **زبان،منزلت و قدرت در ایران** ترجمه غلامرضا ذوقدار مقدم، نشر نی.

دورکیم ،امیل(۱۳۶۹ا).**تقسیم کار اجتماعی**،ترجمه باقر پرهام،نشربابل.

شریعتمداری، علی:"تفکر و تفکر انتقادی و تفکر خلاق". **فصلنامه علمی فرهنگی فرهنگستان علوم**، تهران، ۱۳۷۹.

کاردان، علی‌محمد(۱۳۸۱)، **سیر آراء تربیتی در غرب** ، تهران، انتشارات سمت،.

محسنی، نیک چهره،"از روانشناسی بین فرهنگی تا روانشناسی فرهنگی"،**مجله روانشناسی و علوم تربیتی ،** دانشگاه تهران، دوره جدید؛ سال چهارم شماره یک، بهار ۱۳۷۸.

مایکل بوروی،"درباره جامعه شناسی مردم مدار"، نازنین شاهرکنی،**مجله جامعه شناسی ایران**، دوره هشتم، شماره ۱ ، بهار ۱۳۸۶.

http://www.tocqueville.org

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]